

Analysis of Incestuous Marriage in Zoroastrianism Based on Islamic Narrations

Seyyed Mohammad Hajati Shurki^{*}

Hoseyn Naghawi^{**} **Dawud Molla Hasani**^{***}

(Received: 2020-10-31; Accepted: 2020-12-31)

Abstract

Marriage in many religions is a divine bond that is performed through rituals. Every religion has rules, permissions and prohibitions for marriage. One of the important issues in Zoroastrianism is incestuous marriage happening among the ancient Zoroastrians. This article analyzes this issue based on Islamic narrations. Here, the term "*Maharem*" refers to first-degree female relatives, i.e. daughter, sister and mother. By observing the collection of narrations and examining their chain of transmission and content, it is concluded that the incestuous marriage has occurred among Zoroastrians in the past, although its scarcity or multiplicity is not understood from the narrations. This research is not about contemporary Zoroastrians; because they do not consider this type of marriage permissible and it does not take place among them.

Keywords: Incestuous Marriage, Narrations, Ancient Iran, Zoroastrianism.

* PhD Student in Religions and Mysticism, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran (Corresponding Author), Hajati65@chmail.ir.

** Assistant Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran, Naqavi@iki.ac.ir.

*** PhD Graduate in Quranic and Hadith Sciences, Qom University, Qom, Iran, elmdoost@yahoo.com.

پژوهش‌های ادیبانی

سال نهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۵۵-۸۲

«مقاله پژوهشی»

واکاوی ازدواج با محارم در آیین زرتشت بر پایه روایات اسلامی

سید محمد حاجتی شورکی*

حسین نقوی** داوود ملاحسنی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱]

چکیده

آیین ازدواج در بسیاری از ادیان پیوندی الهی است که با تشریفاتی صورت می‌گیرد. هر دین و آیینی برای ازدواج قوانین، مجوزها و منع‌هایی دارد. از مسائل مهم در آیین زرتشت باستان، ازدواج با محارم است که در میان زرتشتیان باستان رخ داده است. این نوشتار مسئله ازدواج با محارم را در میان زرتشتیان باستان با تکیه بر روایات اسلامی تحلیل و واکاوی می‌کند. مراد از «محارم» در این مقاله، نزدیکان درجه یک، یعنی دختر، خواهر و مادر، است. با مشاهده مجموعه روایات و بررسی سندی و محتوایی آنها، این نکته به دست می‌آید که اصل ازدواج با محارم در میان زرتشتیان در برهه‌های گذشته رخ داده است، گرچه قلت یا کثرت آن از روایات فهمیده نمی‌شود. روی سخن این پژوهش با زرتشتیان دوران معاصر نیست؛ زیرا آنها این عمل را روا نمی‌شمردند و در میانشان این نوع ازدواج صورت نمی‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج با محارم، روایات، ایران باستان، آیین زرتشت.

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
Hajati65@chmail.ir

** استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران Naqavi@iki.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران elmdoost@yahoo.com

مقدمه

ازدواج یکی از مسائل بسیار مهم ادیان است. در بسیاری از ادیان، ازدواج پیوندی الاهی است که با تشریفاتی صورت می‌گیرد. در بیشتر ادیان، ازدواج با پیروان دیگر ادیان مجاز نیست. در اسلام مهم‌ترین منع در ازدواج، ازدواج دو فرد محرم با یکدیگر است. محرمیت به سبب قرابت (خویشاوندی نسبی)، مصاهره (خویشاوندی سببی) و رضاع (شیرخوردن از غیرمادر) حاصل می‌شود. برخی افراد هم‌گرچه محرم نیستند، ازدواجشان فعلاً یا دائماً مجاز نیست، مانند خواهرزن و زن شوهردار. شواهدی وجود دارد که زرتشتیان در برهه‌ای از تاریخ گذشته، ازدواج با محارم خویش مانند خواهر و دختر را مجاز می‌دانسته‌اند و بعداً تحت تأثیر ادیان ابراهیمی آن را ممنوع کرده‌اند (توفیقی، ۱۳۸۹: ۳۰۴). مسئله ازدواج با محارم در میان ایرانیان باستان جدل‌ها برانگیخته و در اوضاع حقوقی و اجتماعی نیاکان ایرانیان ابهاماتی پدید آورده است؛ گروهی با تکیه بر متون تاریخی، زناشویی ایرانیان کهن را با محارم خویش واقعیتهای انکارناپذیر می‌دانند و عده‌ای آن را اتهام و سوء تعبیر محققان لحاظ می‌کنند.

این نوشتار مسئله ازدواج با محارم را در میان زرتشتیان باستان با تکیه بر روایات اسلامی بررسی کرده است. «محرم» یعنی کسی که ازدواج با او حرام است (معین، ۱۳۶۰: ۳/۳۹۰۴)، حال چه نگاه کردن به موی سر و بدن او جایز باشد، مانند خواهر و مادر، دختر و ... یا نگاه کردن به او حرام باشد، چه حرام ابدی یا حرام موقت. مثلاً در شریعت اسلام، تا زمانی که مرد همسرش را طلاق نداده و در قید حیات است، ازدواج با خواهرزنش حرام است؛ پس محرم اعم از این است که نگاه هم به موی سر او مثلاً جایز باشد یا خیر. مراد از «محارم» در بحث پیش رو نزدیکان درجه اول یعنی دختر، خواهر و مادر، است. نوشتار پیش رو روایات واردشده درباره ازدواج با محارم در میان زرتشتیان باستان را گردآوری، تحلیل محتوایی و بررسی سندی می‌کند. سپس شاهد قرآنی می‌آورد و جمع‌بندی می‌کند.

درباره پیشینه این پژوهش می‌توان به مقاله «ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آنها» اشاره کرد که بیشتر مباحثش از منابع تاریخی اسلام استخراج شده و فقط دو روایت از معصومان در آن نقل شده است. امتیاز این اثر گردآوری تمامی روایات اسلامی، در حد امکان، در این مسئله واحد، اعم از روایات موافق و مخالف، با بررسی سندی آنها است.

با توجه به محدودیت واژگانی مقاله، از ورود به شواهد تاریخی و درون‌دینی زرتشتی درباره ازدواج با محارم خودداری کرده‌ایم. البته پژوهش‌های متعددی در این زمینه صورت گرفته است، از جمله: «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان» از علی‌رضا شاهپور شهبازی؛ «درون‌همسری و برون‌همسری» از محمود روح‌الامینی؛ «خویدوده در شواهد تاریخی و بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی» از مریم خادم ازغدی.

در این مقاله کوشیده‌ایم فارغ از هر گونه پیش‌داوری و جهت‌گیری ارزش‌گرایانه، جهات و جوانب مختلف این مسئله را کاملاً مستند و بی‌طرفانه بررسی کنیم. مقاله بر این پیش‌فرض بنا نهاده شده است که واژه «مجوس» در احادیث اسلامی، به زرتشتیان اشاره دارد و آیین زرتشت از ادیان توحیدی بوده است.

۱. گونه‌های روایی ازدواج با محارم در آیین زرتشت

۱.۱. بدعت بودن ازدواج با محارم

محتوای روایات دسته اول این است که ازدواج با محارم عملی انحرافی بوده که برخی پادشاهان وارد آیین مجوس کرده‌اند و سپس مردم نیز به تبع آن به این عمل مبادرت ورزیده‌اند.

الف. در روایتی منقول از حضرت علی علیه السلام آمده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُمَرََانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي السَّرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ الْكِنَانِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عليه السلام فِي الْأَخْلَافَةِ وَبَايَعَهُ النَّاسُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مَتَعَمِّمًا بَعِمَامَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَابِسًا بَرْدَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مَتَنَعِلًا نَعَلَ رَسُولِ اللَّهِ صَ مَتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَصَعِدَ الْمُنْبَرَ فَجَلَسَ عليه السلام عَلَيْهِ مَتَمَكِّنًا ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ ... ثُمَّ قَالَ عليه السلام سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يُؤْخَذُ مِنَ الْمَجُوسِ الْجَزِيَّةُ وَ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ وَ لَمْ يَبْعَثْ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ قَالَ بَلَى يَا أَشْعَثُ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كِتَابًا وَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا حَتَّى كَانَ لَهُمْ مَلِكٌ سَكَرَ

ذَاتَ لَيْلَةٍ فَدَعَا بِابْنَتِهِ إِلَى فَرَاشِهِ فَأَرْتَكَبَهَا - فَلَمَّا أَصْبَحَ تَسَامَعَ بِهِ قَوْمُهُ فَاجْتَمَعُوا
إِلَى بَابِهِ فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ دَنَسْتَ عَلَيْنَا دِينَنَا وَ أَهْلَكْتَهُ فَاخْرُجْ نَطْهَرُكَ وَ نَقِمُ
عَلَيْكَ الْاِحْتِدَ فَقَالَ لَهُمْ اجْتَمِعُوا وَ اسْمَعُوا كَلَامِي فَإِنْ يَكُنْ لِي مَخْرَجٌ مِمَّا ارْتَكَبْتَ
وَ إِلا فَنَشَانُكُمْ فَاجْتَمَعُوا فَقَالَ لَهُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ
أَبِينَا آدَمَ وَ أَمْنَا حَوَاءَ قَالُوا صَدَقْتَ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ أَ فَلَيْسَ قَدْ زَوَّجَ بَنِيهِ مِنْ بَنَاتِهِ
وَ بَنَاتِهِ مِنْ بَنِيهِ قَالُوا صَدَقْتَ هَذَا هُوَ الدِّينُ فَتَعَاقِدُوا عَلَى ذَلِكَ فَمَحَا اللَّهُ مَا فِي
صُدُورِهِمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ رَفَعَ عَنْهُمْ الْكِتَابَ فَهُمْ الْكُفْرَةَ يَدْخُلُونَ النَّارَ بِلَا حِسَابٍ وَ
الْمُنَافِقُونَ أَشَدُّ حَالًا مِنْهُمْ قَالَ الْأَشْعَثُ وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ بِمِثْلِ هَذَا الْجَوَابِ وَ اللَّهُ
لَا عُدَّتْ إِلَيَّ مِثْلَهَا أَبَدًا (ابن بابويه قمی، ۱۳۹۸: ۳۰۵-۳۰۷؛ همو، ۱۳۷۶: ۳۴۱-۳۴۳).

اصبح بن نباته نقل کرده است هنگامی که حضرت علی علیه السلام خلیفه شد و مردم با او بیعت کردند، به مسجد آمد و عمامه رسول خدا را بر سر گذاشت و لباس ایشان را بر تن، و نعلین وی را در پا کرد و شمشیر او را بر کمر بست و بالای منبر رفت ... و فرمود: «ای گروه مردم! از من پرسش کنید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید». اشعث بن قیس برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین! چگونه از مجوس جزیه اخذ می شود با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیغمبری؟». فرمود: «آری ای اشعث! خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیغمبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و بر دختر خود تجاوز کرد و هم‌بستر شد. صبح این خبر به گوش ملتش رسید و ایشان بر در کاخش جمع شدند و گفتند ای پادشاه، دین ما را چرکین کردی و نابود ساختی، بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و بر تو حد بزنیم. پادشاه به آنها گفت همگی جمع شوید و سخن مرا بشنوید. اگر در برابر آنچه کرده‌ام عذری نداشتم، شما هر کاری خواستید بکنید. وقتی جمع شدند به آنها گفت می دانید که خدای عز و جل خلقی گرامی تر نزد او از پدر ما آدم و مادر ما حوا نیافریده. گفتند راست می گویی. گفت مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج کرد؟ گفتند چرا. گفت پس دین همین است و مردم نیز آن را به عنوان دین خویش پذیرفتند و خدا نیز آنچه از دانش در سینه آنان بود محو کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانی هستند که بی حساب به دوزخ وارد خواهند شد و منافقان از آنها بدترند». اشعث گفت: «من تاکنون چنین پاسخی نشنیدم و به خدا قسم به چنین سؤالی بازنگردم».

بررسی سندی: سند روایت فوق در کتاب *توحید و امالی* صدوق متشکل از دو طریق است. در هر دو طریق، راویان مجهول‌الحالی همچون *أحمد بن یحیی بن زکریا القَطَّانُ* وجود دارد که موجب ضعف سند می‌شود؛ گرچه این احادیث از نگاه تاریخی تلقی به قبول می‌شوند. همچنین روایت فوق در کتاب *الاختصاص* مفید با سندی متمایز از اسناد صدوق، این‌گونه ذکر شده است: «*عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الشُّعْرَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ عَيْسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي السَّرِيِّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ يُونُسَ عَنِ سَعْدِ الْكِنَانِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ...*» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۵). این سند نیز به دلیل مجهول‌الحال بودن برخی راویانش، همچون *حسن بن علی بن شعیب*، ضعیف است.

بررسی دلالی: در این روایت حضرت *علی (علیه السلام)* در پاسخ به «چرایی اخذ جزیه از مجوس»، به داستان پادشاهی اشاره کرده است که نامش نامعلوم است. رواج این گونه وصلت در میان مجوس بر پایه زنا یکی از پادشاهان پارس با دختر خود در شبی به حالت مستی و با تاسی به سیره حضرت *آدم (علیه السلام)* در آغاز کار توارث نسل از طریق پیوند دخترانش با فرزندان ذکور خود، رقم می‌خورد. با استدلال هوشمندانه و سفسطه‌آمیز شاه پارس، قوم او از اجرای حد به موجب عمل زنا منصرف می‌شوند. چنین رفتاری، اشاعه ازدواج با محارم را در ذهن مجوس در پی داشت. بر پایه این روایت، نکاح با محارم در اصل شریعت مجوس نبوده و پادشاه با مغالطه و فریب، مردم را اغفال و نکاح با محارم را در میان آنان رایج کرده است. *محمدحسین حسینی طهرانی*، پس از نقل روایت در کتاب *امام‌شناسی*، می‌نویسد:

و اما آنچه امیرالمؤمنین در روایت مورد بحث ما در جواب اشعث بن قیس گفته‌اند، دلالت دارد بر آنکه آن پادشاه مغالطه نمود و حکم عقلی را با حکم اعتباری شرعی خلط کرد و بر اساس نکاح دختران و پسران آدم، حکم حرمت نکاح دختر را که در شریعت او وارد شده بود نادیده گرفت و نسخ کرد، مردم را اغفال کرد و نکاح محارم را رایج ساخت. بنابراین، مجوسی‌ان در اصل شریعت، نکاح محارم نداشتند و شریعت ایشان از طرف خدا بود (حسینی طهرانی، ۱۳۷۳: ۱۲/۳۳۴).

سید مرتضی عسگری نیز می‌نویسد: «در دین مجوس همانند تمام ادیان آسمانی،

نکاح با محارم جایز نبوده است». وی روایت علی (علیه السلام) را نقل می‌کند و پس از نقل آن می‌نویسد: «بدین شکل نکاح با محارم وارد کیش مجوس شد و دین آسمانی دست‌خوش تحریف قرار گرفت. این شکل از تحریف همیشه و حتی در این امت وجود داشته است که قدرتمندان رفتار و گفتار پیامبران را به شکلی عرضه بدارند که با هوس‌هایشان توافق داشته باشد» (عسگری، ۱۳۸۲: ۳۹۹/۱-۴۰۰).

ب. روایت دیگری از امام علی (علیه السلام): در این روایت، همانند روایت قبلی، سخن از پادشاهی است که بر اثر حالت مستی با یکی از محارمش نزدیکی کرد و سپس امر به جواز نکاح با محارم کرد و هر کسی که با آن مخالف بود، در گودال آتش انداخت:

وَ رَوَى سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ: لَمَّا أَنْهَزَمَ أَهْلُ إِسْفَنْدَهَانَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَا هُمْ بِيَهُودٍ وَ لَا نَصَارَى وَ لَا لَهُمْ كِتَابٌ وَ كَانُوا مَجُوسًا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) بَلَى قَدْ كَانَ لَهُمْ كِتَابٌ وَ لَكِنَّهُ رُفِعَ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَلَكًا لَهُمْ سَكَرَ فَوَقَعَ عَلَيَّ ابْنَتَهُ أَوْ قَالَ عَلَيَّ أَخْتَهُ فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ لَهَا كَيْفَ الْمَخْرَجُ مِمَّا وَقَعْتُ فِيهِ قَالَتْ تَجْمَعُ أَهْلَ مَمْلَكَتِكَ وَ تَخْبِرُهُمْ أَنَّكَ تَرَى نِكَاحَ الْبَنَاتِ وَ تَأْمُرُهُمْ أَنْ يَحْلُوهُ فَجَمَعَهُمْ فَأَخْبَرَهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَتَابَعُوهُ فَخَدَّ لَهُمْ أَخْدُودًا فِي الْأَرْضِ وَ أَوْقَدَ فِيهِ النَّيْرَانَ وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهَا فَمَنْ أَبِي قَبُولَ ذَلِكَ قَذَفَهُ فِي النَّارِ وَ مَنْ أَجَابَ حَلَّى سَبِيلَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۳/۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۶/۱۰)؛ سعید بن جبیر روایت کرده زمانی که اهل اسفندهان گریختند، عمر بن خطاب گفت ایشان نه یهودی هستند و نه نصرانی، و کتابی ندارند و آنها مجوس بودند. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «چرا، ایشان کتابی داشتند ولی برداشته شد و جهتش این بود که ایشان پادشاهی داشتند. مشروب خورد و مست شد و به دختر خودش، یا خواهرش، تجاوز کرد و چون به حال عادی بازگشت، به خواهر یا دخترش گفت راه فرار از این عمل چیست؟ گفت مردم را جمع کن و به آنها بگو که من نکاح و ازدواج با دختر را جایز می‌دانم و به ایشان امر کن که آن را حلال بدانند. پس مردم را جمع کرد و خبر داد و مردم زیر بار این رسوایی نرفتند. پس پادشاه برای مجازاتشان گودال‌ها و حفره‌هایی کند و در آن آتش افروخت و مردم را بر آن عرضه کرد و هر کس از پذیرفتن مرام او خودداری کرد، او را در آن آتش انداخت و هر کس پذیرفت او را آزاد کرد».

بررسی سندی: سند روایت فوق در بحارالانوار چنین است: «الوَاحِدِيُّ فِي الْبَسِيطِ وَأَبْنُ مَهْدِي فِي نُزْهَةِ الْأَبْصَارِ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جُبَيْرٍ قَالَ: لَمَّا أَنْهَزَمَ إِسْفِيذَهْمِيَارٌ قَالَ عَمْرٌو مَا هُمْ بِبِيهُودٍ وَلَا نَصَارَى وَلَا لَهُمْ كِتَابٌ وَكَانُوا مَجُوسًا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴۳/۱۴). این روایت در کتاب التفسیر البسیط واحدی یافت نشد، بلکه در الوسیط واحدی یافت شد که سندش چنین است: «أَخْبَرَنَا سَعِيدٌ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرٍ، أَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْفَقِيهِيُّ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذِ الْمَالِينِيِّ، نَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَرْبِ الْمُرُوزِيِّ، أَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ جَمِيلٍ، نَا يَعْقُوبُ الْقُمِّيُّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ... فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ...» (واحدی، ۱۴۱۵: ۴۶۰/۴). محمد بن معاذ المالینی مجهول است. بنابراین، سند روایت ضعیف است.

بررسی دلالتی: با فحص و تحقیق درباره اسفندهان مکان و واقعه تاریخی آن مشخص نشد. احتمال دارد اسفندهان تصحیف اسفیدبان باشد. اسفیدبان از قریه‌های اصفهان یا از قریه‌های نیشابور است (حموی، ۱۳۹۹: ۱۸۰/۱). از این روایت نیز برداشت می‌شود که در شریعت اصیل مجوس، ازدواج با محارم مجاز نبوده اما یکی از پادشاهانشان این سنت غلط را مشروع جلوه داد و آن را به دین زرتشت تحمیل کرد و بنا بر تفسیر طبری از آن به بعد مجوسان ازدواج با خواهران، دختران و مادران را حلال شمردند (طبری، ۱۴۱۲: ۸۴/۳۰). البته در این روایت، برخلاف روایت پیشین، بحثی از ازدواج فرزندان حضرت آدم (عليه السلام) با یکدیگر در کلام پادشاه نیامده است.

مفسران شیعه این روایت را ذیل آیات ابتدایی سوره بروج نقل کرده‌اند: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُؤُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (بروج: ۴-۸). «اخذود» به معنای شکاف وسیع و عمیق و گسترده در زمین است، یا به تعبیر دیگر گودال و خندق‌های بزرگ را گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۷۵). منظور در این آیه، خندق‌های عظیم مملو از آتش بود تا شکنجه‌گران، مؤمنان را در آنها بیفکنند و بسوزانند. در اینکه این ماجرا مربوط به چه زمان و چه قومی است و آیا ماجرای خاص و معینی بوده، یا اشاره به ماجراهای متعددی از این قبیل در مناطق مختلف جهان است، در میان مفسران و مورخان گفت‌وگو است و بیش از ده قول درباره اصحاب اخدود بیان شده است. سید محمدحسین طباطبایی، در پایان مباحث مربوط

به شأن نزول این آیات، می‌نویسد:

بعید نیست که از روایات وارده درباره اصحاب اخدود استفاده شود. داستان اصحاب اخدود یک داستان نبوده، بلکه وقایع متعددی بوده که یکی در حبشه و یکی در یمن و یکی در عجم اتفاق افتاده و آیه شریفه می‌خواهد به همه داستان‌ها اشاره کند و در این میان روایات دیگری نیز داستان را نقل کرده، اما درباره محل وقوع این داستان ساکت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۷/۲۰).

بنابراین، بر فرض که این حدیث منقول از امام علی (علیه السلام) را به عنوان شأن نزول یا مصداق اصحاب اخدود آیه نپذیریم، ضرری به استنباط بدعت پادشاه در نکاح با محارم در میان مجوس نمی‌زند.

ج. روایات دیگری هم اشاره دارند به اینکه مجوسیان هم عصر با صادقین (علیهم السلام) نیز با استدلال به ازدواج فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) به همین شیوه با مخالفان خویش احتجاج می‌کردند، از جمله این روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ خَالِدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ ذَكَرْتُ لَهُ الْمَجُوسَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ نِكَاحُ كِنَكَاحِ وُلْدِ آدَمَ وَ إِنَّهُمْ يَحَاجُّونَنَا بِذَلِكَ فَقَالَ أَمَا أَنْتُمْ فَلَا يَحَاجُّونَكُمْ بِهِ لَمَّا أُدْرِكَ هَبَةَ اللَّهِ قَالَ آدَمُ يَا رَبِّ زَوْجَ هَبَةَ اللَّهِ فَاهْبِطْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَوْرَاءَ فَوَلَدَتْ لَهُ أَرْبَعَةَ غُلَمَةٍ ثُمَّ رَفَعَهَا اللَّهُ فَلَمَّا أُدْرِكَ وُلْدَ هَبَةَ اللَّهِ قَالَ يَا رَبِّ زَوْجَ وُلْدِ هَبَةَ اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَخْطُبَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْجِنِّ وَ كَانَ مُسْلِمًا أَرْبَعَ بَنَاتٍ لَهُ عَلَى وُلْدِ هَبَةَ اللَّهِ فَزَوَّجَهُنَّ فَمَا كَانَ مِنْ جَمَالٍ وَ حِلْمٍ فَمِنْ قَبْلِ الْحَوْرَاءِ وَ النَّبُوءِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَفَهٍ أَوْ حِدَّةٍ فَمِنْ الْجِنِّ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۹/۵)؛ راوی گوید نزد امام باقر (علیه السلام) متذکر مجوسیان شدم که آنان می‌گویند: «ازدواج مانند ازدواج فرزندان آدم (علیه السلام) صحیح است» و از این طریق برای ما دلیل اقامه می‌کنند. امام فرمود: «اما مجوسیان نمی‌توانند با شما اتمام حجت کنند و دلیل بیاورند، چراکه هنگامی که هبه‌الله (پسر آدم (علیه السلام)) بالغ شد، آدم (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! هبه‌الله را همسر ده! پس خداوند برای هبه‌الله حوری بهشتی نازل کرد و آن حوری برای هبه‌الله چهار پسر زاید؛ سپس خداوند آن حوری را به آسمان برد. پس هنگامی

که فرزندان هبه‌الله بالغ شدند، آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! فرزندان هبه‌الله را همسر ده! خداوند به آدم علیه السلام وحی کرد که چهار دختر یکی از مسلمانان جن را برای فرزندان هبه‌الله خواستگاری کند. پس آن چهار دختر را به ازدواج پسران هبه‌الله درآورد. از این رو هر زیبایی و بردباری که در انسان‌ها هست، از جانب حوری بهشتی و پیامبری است و هر نادانی یا خشونت‌ی که وجود دارد، از جانب جنیان است».

بررسی سندی: سند به دلیل افتادگی و مرسل بودن «عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْجَبَلِ» ضعیف است. در حدیث مذکور راوی در محضر امام معصوم نقل می‌کند که مجوس این نوع ازدواج با محارم را به ازدواج فرزندان حضرت آدم تشبیه می‌کنند.

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... وَ مِنْ سُؤَالِ الرَّزْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مَسْأَلٍ كَثِيرَةٍ ... قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ الْمَجُوسِ كَانُوا أَقْرَبَ إِلَيَّ الصَّوَابِ فِي دَهْرِهِمْ أَمْ الْعَرَبُ قَالَ الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَتْ أَقْرَبَ إِلَى الدِّينِ الْحَنِيفِيِّ مِنَ الْمَجُوسِ وَ ذَلِكَ ... وَ كَانَتْ الْمَجُوسُ تَأْتِي الْأُمَمَاتِ وَ تَنْكِحُ الْبَنَاتِ وَالْأَخْوَاتِ وَ حَرَمَتْ ذَلِكَ الْعَرَبُ ... وَ كَانَتْ الْعَرَبُ فِي كُلِّ الْأَسْبَابِ أَقْرَبَ إِلَيَّ الدِّينِ الْحَنِيفِيِّ مِنَ الْمَجُوسِ قَالَ فَإِنَّهُمْ احْتَجُّوا بِإِثْبَانِ الْأَخْوَاتِ أَنَّهَا سُنَّةٌ مِنْ آدَمَ قَالَ فَمَا حُجَّتُهُمْ فِي إِثْبَانِ الْبَنَاتِ وَالْأُمَمَاتِ وَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ آدَمَ وَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ سَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام وَ كُلُّ مَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶/۲)؛ زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: «بفرمایید آیا در تمام روزگاران، مجوس به حق نزدیک‌تر بوده یا عرب؟». فرمود: «عرب در زمان جاهلیت به دین حنیفی نزدیک‌تر بود تا مجوس ... مجوس نزدیکی با مادران و نکاح با دختران و خواهران را جایز می‌دانست و عرب همه آنها را تحریم کرده بود ... قوم عرب در همه اسباب از مجوس به دین حنیف نزدیک‌ترند». زندیق پرسید: «دلیل مجوس در نزدیکی با خواهر همان سنت حضرت آدم است؟». امام فرمود: «دلیلشان در نزدیکی دختر و مادر خودشان چیست، با اینکه خود حضرت آدم آن را تحریم کرده، و نیز نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیا، و هر آنچه از جانب خدا آمده؟!».

بررسی سندی: سند روایت فوق مرسل و ضعیف است.

بررسی دلالتی: در این نقل حدیثی تصریح شده که در میان مجوس نکاح با خواهر و مادر و برادر وجود داشته و مجوس برای توجیه فعل خود به عمل فرزندان آدم استناد می‌کردند. نکته جالب توجه اینکه حضرت در احتجاج مجوس به ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام، به زیبایی جواب می‌دهد که «بر فرض بپذیریم حجتشان را بر نکاح با خواهر، به سبب نکاح خواهر و برادران فرزندان حضرت آدم» دلیل اینان بر ازدواج با دختر و مادر چیست؟ زیرا یقیناً در قضیه حضرت آدم علیه السلام، سخن از ازدواج با مادر یا دختر را احدی نقل نکرده است. سپس حضرت می‌فرماید این عمل را همه انبیا حرام دانسته‌اند. لازمه سخن حضرت این است که اگر زرتشت نیز جزء پیامبران الاهی باشد، قطعاً این کار را تحریم کرده است.

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُرْمَةَ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْيَعْقُوبِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُقَاتِلٍ عَمَّنْ سَمِعَ زُرَّارَةَ يَقُولُ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ كَيْفَ كَانَ وَعَنْ بَدْءِ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ فَإِنَّ أَنَسًا عِنْدَنَا يَقُولُونَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى آدَمَ أَنْ يَزُوجَ بَنَاتِهِ بَنِيهِ وَأَنَّ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُ أَصْلُهُ مِنَ الْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا يَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا بَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ صَفْوَةَ خَلْقِهِ وَأَحْبَاءَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ مِنْ حَرَامٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا يَخْلُقُهُمْ مِنْ حَلَالٍ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى الْحَلَالِ الطَّهْرِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ ... ثُمَّ قَالَ وَيَحَ هَؤُلَاءِ أَيْنَ هُمْ عَمَّا لَمْ يَخْتَلَفْ فِيهِ فَهَاءُ أَهْلِ الْحِجَازِ وَ لَا فَهَاءُ أَهْلِ الْعِرَاقِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ الْقَلَمَ فَجَرَى عَلَى اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ بِالْفَى عَامٌ وَأَنَّ كَتَبَ اللَّهُ كُلَّهَا فِيمَا جَرَى فِيهِ الْقَلَمُ فِي كُلِّهَا تَحْرِيمَ الْأَخَوَاتِ عَلَى الْإِخْوَةِ مَعَ مَا حُرِّمَ وَ هَذَا نَحْنُ قَدْ نَرَى مِنْهَا هَذِهِ الْكُتُبَ الْأَرْبَعَةَ الْمَشْهُورَةَ فِي هَذَا الْعَالَمِ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَنِ اللَّوْحِ الْمُحْفُوظِ عَلَى رُسُلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْهَا التَّوْرَةُ عَلَى مُوسَى عليه السلام وَالزَّبُورَ عَلَى دَاوُدَ عليه السلام وَالْإِنْجِيلَ عَلَى عِيسَى عليه السلام وَالْقُرْآنَ عَلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَ عَلَى النَّبِيِّينَ عليهم السلام وَ لَيْسَ فِيهَا تَحْلِيلُ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ حَقًّا أَقُولُ مَا أَرَادَ مَنْ يَقُولُ هَذَا وَ شَبَّهُهُ إِلَّا تَقْوِيَةَ حُجَّجِ الْمَجُوسِ فَمَا لَهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ أَنْشَأَ يَحْدِثُنَا كَيْفَ كَانَ بَدْءُ النَّسْلِ مِنْ آدَمَ وَ كَيْفَ كَانَ بَدْءُ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ ... (ابن بابويه قمی، ۱۳۸۵: ۱۸۱-۱۹).

از امام صادق علیه السلام راجع به کیفیت پیدایش نسل و تکثیر ذریه جناب آدم علیه السلام سؤال شد. سائل عرضه داشت: «گروهی از مردم معتقدند خداوند تبارک و تعالی به حضرت آدم علیه السلام وحی کرد که دخترانش را به کابین پسران خود درآورد و بدین ترتیب نسل حضرت آدم تکثیر شد؛ لذا تمام انسان‌ها در اصل از خواهر و برادر هستند، آیا این اعتقاد صحیح است؟». حضرت فرمودند: «خداوند منزّه است از این گفتار. آنان که اعتقادشان این است در واقع معتقدند که حقّ عزّ و جلّ خلقت و آفرینش احباب و انبیا و سفرا و حجج و مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از حرام اختیار کرده و قدرت نداشت که آنها را از حلال ایجاد کند، در حالی که عهد و پیمان بسته که خلق را از راه حلال ایجاد کند و ایشان را پاک و پاکیزه و طیب و منزّه از هر آلودگی بیافریند ... وای بر این گروهی که اعتقادشان چنین است و گفتار مزبور را می‌گویند. ایشان چقدر بی‌خبرند از آنچه فقهای حجاز و عراق با هم در آن متفق‌اند و اختلافی ندارند. حقّ تبارک و تعالی دو هزار سال قبل از آفرینش آدم علیه السلام، به قلم امر فرمود و آن بر لوح محفوظ جاری شد و حکم تحریم خواهران بر برادران و محرّمات دیگر را تا روز قیامت ثبت و ضبط کرد. ما مشاهده می‌کنیم که خداوند متعال مطالب لوح محفوظ را در این کتب چهارگانه آسمانی مشهور در این عالم نهاد که عبارت‌اند از: تورات و انجیل و زبور و فرقان، و آنها را بر انبیا و رسلش (صلوات الله علیهم اجمعین) نازل فرمود. تورات را بر موسی علیه السلام و زبور را بر داوود علیه السلام و انجیل را بر عیسی علیه السلام و قرآن را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (ص)؛ و در هیچ یک از این کتب آنچه در لوح محفوظ حرام کرده، حلال قرار نداده است. شایسته و سزاوار است بگویم کسی که این سخن و امثال آن را گفته، صرفاً قصدش تقویت حجج و براهین مجوس است، خدا هلاک کند ایشان را». سپس امام علیه السلام کیفیت پیدایش نسل از جناب آدم علیه السلام و تکثیرش از ذریه آن حضرت را بیان کردند.

بررسی سندی: سند روایت فوق مرسل (عَمَّنْ سَمِعَ) و ضعیف است.

بررسی دلالتی: در این حدیث امام صادق علیه السلام موضع محکم و قاطعی در برابر این دیدگاه که «تکثیر نسل حضرت آدم از طریق ازدواج خواهر و برادر بوده است» گرفتند و فرمودند

تحریم نکاح خواهر و برادر در جمیع کتب الاهی ثبت شده و انگیزه رواج انتساب نکاح با محارم در فرزندان حضرت آدم علیه السلام، تقویت استدلال و براهین مجوس برای فعلشان است. در تقویت این روایت که ازدواج با محارم در جمیع شرایع حرام بوده، می توان به بخش پایانی روایتی طولانی از امام سجاد علیه السلام استناد کرد که در شریعت مجوس ازدواج با محارم حرام بوده و آنان بعد از تحریم، این فعل را انجام دادند:

وَعَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِي قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَحَدِّثُ رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ قَالَ: لَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ وَأَقَعَ حَوَاءَ ... فَزَوَّجَهُمَا عَلِيُّ مَا خَرَجَ لَهُمَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - قَالَ ثُمَّ حَرَّمَ اللَّهُ نِكَاحَ الْأَخَوَاتِ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِيُّ فَأَوْلِدَاهُمَا؟ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ الْقُرَشِيُّ فَهَذَا فَعَلُ الْمَجُوسِ الْيَوْمَ قَالَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِنَّ الْمَجُوسَ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ بَعْدَ التَّحْرِيمِ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَأُتَنَكَّرَ هَذَا إِمَّا هِيَ الشَّرَائِعُ جَرَتْ أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ خَلَقَ زَوْجَةَ آدَمَ مِنْهُ؟ ثُمَّ أَحَلَّهَا لَهُ فَكَانَ ذَلِكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِهِمْ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ التَّحْرِيمَ بَعْدَ ذَلِكَ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۴/۲-۳۱۵)؛ و از ابوحمزه ثمالی نقل است که گفت از امام سجاد علیه السلام شنیدم که به مردی از قریش حدیثی را می فرمود و می گفت: «وقتی خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت ... آدم علیه السلام هر یک از فرزندانشان را به نوعی که قرعه به نام آنها درآمده بود تزویج کرد و بعد از آن، پروردگار نکاح خواهران به برادران را در جمیع ادیان حرام فرمود». آن مرد قریشی به حضرت امام زین العابدین علیه السلام گفت: «اولاد ایشان که در آن زمان به هم رسیده باشند، حلالزاده هستند؟». حضرت فرمود: «بلی. حلالزاده اند». سپس آن مرد قریشی گفت: «یابن رسول الله (ص)! این فعل در روزگار ما عمل مجوس است». آن حضرت علیه السلام فرمود: «بعد از آنکه خداوند آن فعل را حرام کرد و از ارتکاب آن منع فرمود، آنگاه آن طایفه مرتکب آن شدند».

با استفاده از روایت فوق به چند نکته می توان اشاره کرد:

۱. درباره نحوه تکثیر نسل فرزندان حضرت آدم و حوا، میان این روایت با روایت پیش از آن تعارض وجود دارد. در این روایت ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر مطرح است؛ ولی در روایت قبل، معصوم این دیدگاه را انکار می کند. درباره ازدواج کردن یا نکردن فرزندان حضرت آدم علیه السلام روایات متفاوت یا متعارضی وجود

دارد که در جای خود بحث شده است (نک.: طباطبایی، ۱۴۱۷ و جوادی آملی، ۱۳۸۸: ذیل آیه نخست سوره نساء)؛

۲. از واژه «الیوم» در بیان فرد قریشی که به امام می‌گوید «فَهَذَا فِعْلُ الْمَجُوسِ الْيَوْمِ»، فهمیده می‌شود که در زمان امام سجاد (علیه السلام) این ازدواج مرسوم بوده است که راوی این‌گونه می‌گوید و امام نیز سخن راوی را انکار نکرد؛

۳. این حدیث و حدیث پیش از آن بر این نظر متفق‌اند که در دیگر شرایع این نکاح جایز نبوده است؛

۴. پس از حضرت آدم، در جمیع شرایع ازدواج با خواهر حرام بوده و مردم مجوسی پس از تحریم الاهی، مرتکب این فعل حرام شدند؛

۵. این روایت نیز این نکته را می‌رساند که در شریعت اصیل آیین مجوس، نکاح با محارم نبوده است.

۱. ۲. ازدواج با محارم: جزئی از دین مجوس

دسته دیگر احادیث به گونه‌ای نشان می‌دهد که این نوع ازدواج در شریعت مجوس جایز بوده و آنها مرتکب فعل حرامی نشدند، از جمله:

الف. در روایتی امام صادق (علیه السلام) در انتقاد به یکی از اصحابش که مردی مجوسی را به سبب نکاح مادر و خواهرش سرزنش کرده بود، فرمودند که این عمل در دین آنها است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، قَالَ: قَدَفَ رَجُلٌ رَجُلًا مَجُوسِيًّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّهُ يَنْكَحُ أُمَّهُ، أَوْ أُخْتَهُ فَقَالَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ نِكَاحٌ فِي دِينِهِمْ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۷۴)؛

عبدالله بن سنان گوید روزی در حضور امام صادق (علیه السلام) مردی مرد مجوسی را متهم به زنا کرد. امام (علیه السلام) به او فرمود: «خاموش باش و این چنین تهمت مزن». آن شخص گفت: «این مجوسی با مادر و خواهرش ازدواج می‌کند». فرمود: «این ازدواج با مادر و خواهر بر اساس دین آنان صورت می‌گیرد».

بررسی سندی: علی بن ابراهیم قمی تفه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰). درباره پدر علی بن ابراهیم، جناب ابراهیم بن هاشم، باید گفت تصریحی بر تفه بودن یا نبودن وی از عالمان

رجالی قدیم به دست ما نرسیده است؛ اما قرائن و شواهد متعددی دال بر وثاقت وی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم. حلی دربارهٔ وی می‌نویسد: «من هیچ یک از اصحاب را نیافتم که او را مذمت کرده باشد و نیز کسی که به عدالت او تصریح کرده باشد. روایات او بسیار است و ارجح قبول آن است» (حلی، ۱۴۱۱: ۴). از بهایی نقل شده است که وی از پدر بزرگوارش، نقل کرد که می‌گفته است: «من از آن شرم دارم که حدیث ابراهیم را صحیح ندانم» (مامقانی، بی‌تا: ۸۲/۵). فرزند ایشان، علی بن ابراهیم، در خطبه تفسیرش می‌نویسد: «آنچه به ما رسیده است، آن چیزی بوده که مشایخ ما و افراد مورد اعتماد و موثق از کسانی که خداوند اطاعت و ولایتشان (اهل بیت) را بر ما واجب ساخته است، آن را روایت کرده‌اند» (قمی، ۱۳۶۷: ۴/۱). درخور توجه است که بیشترین روایات علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم است که در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب، اذعان می‌کند (مامقانی، بی‌تا: ۸۴/۵). عالمان رجالی بزرگ همچون کشی، نجاشی و طوسی نیز در شرح حال این راوی والامقام چنین نگاهشته‌اند: «آنکه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم؛ او اولین کسی بود که حدیث کوفیین را در قم نشر داد»؛ این خود دلیل مستقلی است بر وثاقت ابراهیم، زیرا حوزهٔ قم که در پذیرش روایات شیوهٔ سخت‌گیرانه‌ای داشته است، نمی‌توانسته به روایات ابراهیم و انتشار آنها بی‌توجه باشد. از این رو ردنشدن او از جانب بزرگان قم، دلیل بر نهایتِ وثاقت او است (همان: ۹۳/۵). سید ابوالقاسم خویی نیز پس از ذکر برخی دلایل می‌نویسد: «در وثاقت ابراهیم بن هاشم هیچ شک و تردیدی سزاوار نیست» (خویی، ۱۴۱۰: ۳۱۸/۱). بنابراین، با توجه به مطالب ذکرشده، شأن ابراهیم بن هاشم برتر از آن است که در وثاقت او شک و تردید روا باشد.

محمد بن ابی‌عمیر نیز ثقه و جلیل‌القدر است (طوسی، بی‌تا: ۳۶۵). عبدالله بن سنان که مراد از وی ابن سنان مولی بنی‌هاشم است، نیز ثقه است (همو، بی‌تا: ۲۹۱). با توجه به وثاقت تمام راویان، روایت فوق صحیح است.

ب. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) که با روایت پیشین هم‌معنا و هم‌مضمون است،

چنین نقل به معنا شده است:

عَلِيَّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ، عَنْ اَبِيهِ، عَنْ اَبْنِ اَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الْحَدَّاءِ، قَالَ: كُنْتُ
عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَنِي رَجُلٌ: مَا فَعَلَ غَرِيْمُكَ؟ قُلْتُ: ذَاكَ اِبْنُ

الْفَاعِلَةُ، فَنَظَرَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظْرًا شَدِيدًا. قَالَ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّهُ مَجُوسِيٌّ أُمَّهُ أُخْتُهُ فَقَالَ: أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحًا؟ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۴۰/۷).

ابوالحسن حذا گوید خدمت امام صادق (علیه السلام) حضور داشتم که شخصی از من پرسید: «بدهکارت چه کرد؟». گفتم: «او فرزند زن زناکار است!». در این هنگام امام صادق (علیه السلام) نگاه تندی به من کرد. عرض کردم: «قربانت گردم! او مجوسی است؛ مادرش، خواهر او است». امام فرمود: «مگر در دین آنان، این عمل، ازدواج نیست؟!».

این روایت در *علل الشرائع* نیز این چنین نقل به معنا شده است: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْحَدَّاءِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَسَأَلَنِي رَجُلٌ وَ قَالَ مَا فَعَلَ غَرِيمُكَ قُلْتُ ذَاكَ ابْنُ الْفَاعِلَةِ فَنَظَرَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) نَظْرًا شَدِيدًا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ مَجُوسِيٌّ يَنْكُحُ أُمَّهُ وَأُخْتَهُ قَالَ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحٌ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۸۵: ۵۴۰/۲).

بررسی سندی: در بررسی سند حدیث قبلی ثابت شد که علی بن ابراهیم قمی، ابراهیم بن هاشم و محمد بن ابی عمیر همگی تفه هستند. ابوالحسن الحداء نیز از آنجا که از مشایخ ابن ابی عمیر است، از باب توثیقات عام، تفه است (سبحانی، ۱۴۱۰: ۲۰۷)؛ بنابراین، سند روایت فوق صحیح است.

بررسی دلالی دو روایت فوق: الف. در این دو روایت، مانند روایت منقول از امام سجاد (علیه السلام)، فهمیده می‌شود که در زمان امام صادق (علیه السلام)، مجوس فعل ازدواج با محارم را انجام می‌دادند و حضرت نیز آن را طبق آیین ایشان تأیید کرد؛

ب. امام صادق (علیه السلام) شخص مسلمان را به سبب اهانت به مجوسی به سبب فعل ازدواج با محارم، ملامت کرد، به این دلیل که جزء آیین مجوس بوده است و چون بر اساس آیین خودشان عمل می‌کنند، ازدواجشان صحیح است و فرزندانشان مشروع به حساب می‌آیند. دلیل آن، روایات صریح، صحیح و متضافی است که هم عامه و هم خاصه آنها را نقل کرده‌اند و بهترین دلیل است بر اینکه هر قوم نکاحی دارد و نکاحشان معتبر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۵/۴). مثلاً در روایت معتبری آمده است: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: كُلُّ قَوْمٍ يَعْرِفُونَ النِّكَاحَ مِنَ السُّفَاحِ فَنِكَاحُهُمْ جَائِزٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۰۷).

۴۷۵/۷؛ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «هر قومی که میان نکاح و زنا فرق می‌نهند، نکاحشان روا است».

روایت فوق نیز از نظر سندی معتبر است، زیرا مراد از ضمیر «عنه»، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی است که ثقه است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۶). مراد از احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است که وی نیز ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۱). حسن بن علی بن الوشاء نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹). علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی است، اما به روایاتش می‌توان اعتماد کرد (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۵-۲۶). یحیی ابوبصیر اسدی نیز ثقه و از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸). مضمون روایت این است که هر قومی که در بین خودشان نکاح قانونی را از زنا و فحشا بشناسند و میان آن دو فرق بنهند، نکاحشان معتبر است. بنابراین، هر ازدواجی که در دینی خاص مجاز نباشد، آن دین آن ازدواج را فحشا می‌داند و چون مجوس ازدواج با خواهر یا دختر را مجاز شمرده‌اند، از این رو این فعل فحشا و زنا محسوب نمی‌شود.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) است که حضرت فرمودند: «يَجُوزُ عَلَى أَهْلِ كَلِّ ذِي دِينَ بِمَا يَسْتَحِلُّونَ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۹). مراد از «جواز» (بجوز) در این حدیث، جواز تکلیف نیست، بلکه جواز وضعی یعنی نافذ است، یعنی آنچه را صاحب دینی نافذ می‌داند، بر آنها حلال است. در روایت دیگری امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ دَانَ بِدِينِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أَحْكَامُهُمْ» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۸: ۳۱۰/۱)؛ «هر کسی که پای‌بند به دینی شد، احکام آن دین را ملتزم خواهد شد»؛ یعنی لازم می‌شود که به آن ترتیب اثر بدهند.

بنابراین، بر اساس این روایات، هر قوم و ملتی که بین سفاح (زنا) و نکاح فرق قائل‌اند، باید ازدواجشان نکاح تلقی شود؛ هرچند از نظر ادیان دیگر ازدواجشان باطل باشد. پس اگر نمونه‌هایی از ازدواج با محارم هم در میان مجوس گزارش شده است، باید آن را ازدواج به شمار آورد نه زنا و فحشا. از این رو در این احادیث، معصومان افرادی را که زرتشتیان را به سبب این عمل توهین یا تحقیر می‌کردند، سرزنش و توبیخ کرده‌اند؛ زیرا از نظر دینشان صحیح است، هرچند از نظر پیروان ادیان دیگر ازدواجشان باطل باشد.

نظیر این رفتار در سایر ادیان و مذاهب هم وجود دارد، مثلاً ازدواج در میان یهودیان و مسیحیان. در کتاب مجمع‌القوانین یهود آمده است: «توصیه است بر هر شخصی که ازدواج کند یا با دختر خواهر یا با دختر برادرش» (Gazferied, 1927: 4/7). در یهودیت، ازدواج با دختر برادر (ازدواج عمو با برادرزاده) و دختر خواهر (ازدواج دایی با خواهرزاده) توصیه شده و واقع می‌شود. ولی مسیحیت ازدواج با محارم ندارند، حتی ازدواج میان فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله (cousins) جایز نیست؛ یعنی ازدواج عموزاده‌ها با یکدیگر، خاله‌زاده‌ها با یکدیگر، عمه‌زاده‌ها با دایی‌زاده‌ها در مسیحیت ممنوع شده است (آگوستین، ۱۳۹۱: ۶۴۸). بنابراین، این نوع ازدواج یهودیان، بنا بر مسیحیت و اسلام باطل است. از سوی دیگر، ازدواج مثلاً پسرعمو و دخترعمو در میان مسلمانان و یهودیان، بنا بر شریعت مسیحی باطل است. در عین حال هیچ کدام حق توهین یا تهمت ناروا به پیروان ادیان دیگر ندارند.

در روایات اسلامی نیز به ازدواج یهودیان با خواهرزاده و برادرزاده اشاره شده،

گرچه به نام یهودیان تصریح نشده است، همچون روایتی از امام صادق علیه السلام:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِمَّ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبْلَ الْجَزِيَةِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَاَ وَلَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخَنْزِيرِ وَلَا يَنْكَحُوا الْأَخْوَاتِ وَلَا بَنَاتِ الْأَخِ وَلَا بَنَاتِ الْأَخْتِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَقَدْ بَرَأَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ أَلْيَوْمَ ذِمَّةٌ (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۶؛ نیز نک: ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۳۷۶/۲)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا (ص) جزیه را بدان شرط از اهل ذمه پذیرفت که ربا و گوشت خوک نخورند و خواهران و برادرزادگان و خواهرزادگانشان را به نکاح خود درنیاورند؛ پس هر کدام از ایشان که یکی از این امور را مرتکب شد، ذمه خدا و ذمه پیامبرش از او بری است»؛ و امام علیه السلام فرمود: «امروز ایشان ذمه‌ای و پیمانی ندارند».

سند روایت فوق صحیح است، زیرا تمامی راویانش ثقه‌اند؛ محمد بن احمد بن یحیی ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸)؛ هیثم بن ابی مسروق نیز ثقه است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۲)؛ حسن بن محبوب نیز ثقه است (طوسی، بی تا: ۱۲۳)؛ علی بن رباب کوفی ثقه است (همان: ۲۶۳)؛ زرارة بن اعین نیز ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷).

روایت فوق با سه سند متفاوت نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۸/۶؛ نیز نک: ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۵۰/۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۳۷۶/۲) که همگی صحیح‌السنندند و به منظور اختصار فقط به تبیین و بررسی یک طریق اکتفا کردیم. در روایت مذکور، نکاح با خواهران (الاخوات) اشاره به مجوس دارد و نکاح با دختر برادر و دختر خواهر (بنات الاخ و بنات الاخت) اشاره به یهودیان دارد و دلیلش نیز در بحث سابق گذشت؛ زیرا مصداق اهل ذمه زمان رسول‌الله سه دین یهودیت، مسیحیت و مجوس بوده است. در مسیحیت که ازدواج با محارم وجود ندارد. در آیین مجوس، ازدواج با خواهر، و در یهودیت ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده توصیه شده است.

ج. واژه «دین» در روایاتی که می‌فرماید «این نوع ازدواج در دین آنها است»، به معنای دین «ما انزل الله» نیست، بلکه مراد دین و آیین زمان صدور این روایات است، هرچند دین باطل به حساب آید. توضیح مطلب اینکه واژه «دین» در قرآن کریم بر دین حق و باطل، هر دو، اطلاق شده است؛ «دین حق» همچون دین رسول خاتم طبق آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)؛ و «دین باطل» که یا تماماً باطل است، مانند شرک و بت‌پرستی، طبق آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶)، با اینکه فرعون و مردم مصر بت‌پرست بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۸/۱۷)، فرعون به آنان می‌گوید می‌ترسم موسی دین شما را عوض کند؛ یا باطل نسبی است، به عبارتی حق و باطل با هم ممزوج شده است، مانند دین اهل کتاب که پس از ظهور حضرت خاتم ﷺ در حکم باطل مطلق است. قرآن کریم درباره آنان فرموده است: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹). نکته اصلی در این آیه، عبارت «لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» است که قرآن دین اهل کتاب را دین حق نمی‌داند؛ زیرا حق نور و تجزیه‌ناشدنی است و در صورت تبعیض (قبول بعض و انکار بعض دیگر) رد سخن خدا و ارتداد است. اهل کتاب به خدا و قیامت و اصل نبوت ایمان داشتند؛ اما به برخی دیگر از مسائل دینی، مانند رسالت خاتم انبیا کافر بودند، با اینکه پیامبران پیشین، به‌ویژه حضرت موسی ﷺ و عیسی ﷺ به آمدن پیامبر خاتم بشارت داده بودند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۳۲/۱۳). بنابراین، در این دو

روایت نیز که معصوم فرموده در دین آنان این نکاح جایز است، مراد آن دین حق و «ما نزل الله» نیست، بلکه حضرت به دین مجوس زمان پس از ظهور اسلام خطاب می‌کند که در حکم باطل نسبی است و تعبیر «عندهم» و نه «عند الله» در روایت نخست نیز تأییدی بر این مطلب است.

بدین ترتیب روایات دسته اول و دسته دوم قابل جمع‌اند؛ روایات دسته نخست به بدعت بودن این عمل اشاره دارد و روایات دسته دوم به مجازبودنش در دین آن دوره (زمان صدور این روایات) اشاره می‌کند.

۲. شاهد قرآنی

مباحث گذشته، دسته‌بندی روایات درباره ازدواج با محارم در میان پیروان آیین زرتشت بود. از مجموع روایات نقل شده، اعم از ضعیف و صحیح، این نکته به‌خوبی فهمیده شد که در میان زرتشتیان در سده‌های گذشته، ازدواج با محارم رخ داده است؛ اما اینکه آیا رواج و کثرت داشته یا اینکه به‌ندرت رخ داده، صریحاً از احادیث فهمیده نمی‌شود. این بخش عهده‌دار بیان این نکته است که از قرآن کریم نیز می‌توان بر وجود ازدواج با محارم در میان اقوام گذشته، شاهدهی اقامه کرد. خداوند متعال در سوره نساء می‌فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرِبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (نساء: ۲۳).

آیه فوق در صدد بیان تحریم نکاح با گروه‌های سیزده‌گانه است، نه تبیین مسئله محرمیت و شاهدش این است: «و ان تجمعوا بین الاختین» (حرمت جمع میان دو خواهر به ازدواج)؛ زیرا خواهرزن انسان محرم وی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۰/۱۸). پس از آنکه آیه گروه‌های سیزده‌گانه را برمی‌شمرد، می‌فرماید: «الّا ما قد سلف ان الله كان غفوراً رحیماً»؛ قید استثنای «الا ما قد سلف»، هم می‌تواند استثنا از سیزدهمی باشد و هم استثنا از همه محرمات نکاح سیزده‌گانه مذکور در آیه. استثنا در این آیه بدین صورت است که اگر در گذشته ازدواج با دو خواهر، یا یکی از عناوین سیزده‌گانه رخ

داده باشد، دو حالت دارد:

۱. اگر اثرش اکنون باقی است، باید از جهت بقا قطع شود. مثلاً اگر جمع نکاحی بین دو خواهر در گذشته رخ داده است، اکنون که این افراد مسلمان شده‌اند، چنانچه اثر آن ازدواج باقی است، باید از جهت بقا قطع شود و آنها از هم جدا شوند؛
۲. اثری از آن باقی نیست، یعنی بقائاً دامنه‌دار نیست، بلکه مربوط به گذشته است. در این صورت، چون قانون بر گذشته عطف نمی‌شود، اگر در پیش از اسلام یکی از این محرمات رخ داده و اکنون این افراد مسلمان شده‌اند، هم حکم تکلیفی بخشش و مغفرت الاهی درباره آنها صادق است و هم حکم وضعی، یعنی حلال‌زاده بودن همه فرزندان که از راه یکی از این محرمات به جا مانده‌اند. تأیید آن، جمله بعد از استثنا است که فرموده: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» تعلیل آن است و بیانگر امضای حلال‌زاده بودن همه این فرزندان خواهد بود (همان: ۲۶۳/۱۸).

سه دسته نخست در آیه که نکاح با آنها حرام است، عبارت است از مادران، دختران و خواهران فرد. از آنجا که آیین زرتشت یقیناً پیش از ظهور اسلام بوده (هرچند تعیین زمان قطعی ظهور زرتشت ممکن نیست) بنابراین زرتشتیان نیز می‌توانند یکی از مصادیق گذشتگانی باشند که در گذشته این ازدواج در بینشان اتفاق افتاده است. آیه می‌فرماید: «الْأَ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً». حال اگر فرد زرتشتی پس از ظهور اسلام مسلمان شده بود، دو حالت گذشته (بقای اثر نکاح و باقی نبودن اثر آن) درباره او نیز صادق است و اگر مسلمان نشده و بر آیین خود باقی مانده بود، بر پایه احادیث صحیح و صریحی که بیان شد، ازدواجشان صحیح و فرزندانشان حلال‌زاده هستند. بنابراین، بر اساس بازگشت استثنا در آیه به همه دسته‌های سیزده‌گانه، می‌توان از قرآن شاهدهی آورد که این نوع ازدواج در میان مردمان پیش از اسلام صورت گرفته است. البته از قرآن نیز مانند احادیث، کثرت یا قلت این نوع ازدواج‌ها برداشت نمی‌شود.

در تأیید این برداشت قرآنی از آیه فوق نیز می‌توان به تفسیر المیزان استناد کرد. طباطبایی پس از گزارش قول اول درباره رجوع استثنا، به خصوص جمع میان دو خواهر، می‌گوید بازگشت استثنا به همه مصادیق نیز ممکن است؛ زیرا گرچه عرب جاهلی پیش از اسلام مرتکب همه محرمات مذکور در آیه نمی‌شد (یعنی با مادر و دختر و ... ازدواج نمی‌کرد) ولی در غیرعرب امت‌هایی بودند که با بعضی از آن طوایف ازدواج می‌کردند،

مانند ایران و روم و سایر امت‌های متمدن و غیرمتمدن که در ایام نزول این آیات بوده و سنت‌های مختلفی در مسئله ازدواج داشته‌اند. از این رو اسلام با این استثنا آن ازدواج‌ها را معتبر شمرد و به طهارت مولد فرزندانشان حکم کرد و فرمود اینان پس از اسلام و قبول دین حق، حلال‌زاده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۶۶/۴).

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت:

۱. تمام روایات این نوشتار را می‌توان در دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: الف. روایاتی که از نحوه چگونگی ورود این عمل به آیین زرتشت گزارش می‌دهد؛ ب. روایات صحیح‌السندی که این نکاح با محارم را نوعی ازدواج در آیین مجوس می‌دانند. بنابراین، این دو دسته روایات قابل جمع‌اند، به این صورت که روایات دسته نخست ناظر به منشأ ازدواج با محارم‌اند و روایات دسته دوم ناظر به اصل وجود چنین چیزی در این آیین (در زمان صدور روایات) هستند و نباید پیروان این آیین را به این سبب سرزنش کرد.

روایات دسته نخست ضعیف‌اند، اما اولاً روایات دسته دوم که اصل قضیه را بیان می‌کردند صحیح‌السند بودند و روایات دسته اول فرع بر آن روایات صحیح بود؛ ثانیاً روایات همین دسته اول نیز به دلیل تعدد اسناد، متضافر است و بنابراین می‌توان به آنها استناد کرد.

۲. دو دسته کلی فوق چندین حدیث را در بر دارد. با تشکیل خانواده حدیث و کنار هم چیدن احادیث می‌توان چنین برداشت کرد که اصل ازدواج با محارم در مجوس صورت گرفته، ولی رواج یافتن یا نیافتن این رسم در میان قوم مجوس در زمان‌های مختلف و آغاز و انتهای این عمل در میان ایشان از احادیث به دست نمی‌آید. فقط این مقدار گفتنی است که بنا بر احادیث پیشین، در زمان دو امام معصوم، یعنی امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) این نوع ازدواج صورت گرفته است.

۳. بنا بر روایت منقول از امام سجاد (علیه السلام) و تصریح بزرگانی همچون سید محمدحسین حسینی طهرانی و سید مرتضی عسگری، ازدواج با محارم جزء دین آسمانی زرتشت نبوده است؛ زیرا در دین الاهی مجوس نیز مانند سایر ادیان آسمانی، نکاح با محارم جایز نبوده است.

۴. این نوع ازدواج در برهه‌ای از زمان به سبب فعل انحرافی و با مغالطه پادشاه وارد دین زرتشت شد و مردم پس از آن، این رسم را ادامه دادند.

۵. پادشاه و قوم مجوس در برابر مخالفان این رسم، به ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام احتجاج می‌کردند، در حالی که این استدلال ناتمام است، زیرا اولاً روایات در باب ازدواج و تکثیر نسل فرزندان حضرت آدم علیه السلام متفاوت و بعضاً متعارض است و به عبارتی چند دیدگاه از روایات در باب ازدواج فرزندان حضرت آدم علیه السلام دیده می‌شود؛ ثانیاً بر فرض که دیدگاه ازدواج خواهران و برادران آدم را با یکدیگر بپذیریم، این کار به سبب ضرورت و حفظ نسل بشر بود، اما در میان مجوس این کار ضرورتی نداشت و در حدیثی تصریح شده که پس از قضیه حضرت آدم علیه السلام این ازدواج تحریم شده بود؛ ثالثاً بر فرض که صحت استدلال آنها به ازدواج با آدم علیه السلام درست باشد، در قضیه حضرت آدم علیه السلام فقط خواهر و برادر ازدواج کردند، اما آنها علاوه بر خواهر، با دختر و مادر نیز ازدواج می‌کردند.

۶. بنا بر احادیث صحیح و صریح، ازدواج هر دین و آیینی بنا بر مسلک خودشان صحیح است. امام صادق علیه السلام نیز در توبیخ فردی که شخص زرتشتی را به سبب این ازدواج سرزنش کرد، فرمود این نکاح جزء آیین و دین آنها است. بنا بر گفتار معصومان علیهم السلام و علمای اسلام، فرزندان که از راه این نوع ازدواج متولد شده‌اند، حلال‌زاده محسوب می‌شوند.

۷. این عمل در برهه‌ای از زمان ادامه داشته و قطع شده است. امروزه در میان جامعه محترم زرتشتیان این نوع ازدواج وجود ندارد و به شدت آن را ناپسند و قبیح می‌شمرند که ایجاب می‌کند مسلمانان در محاوره یا مناظره با زرتشتیان محترم به این نکته توجه کنند.

منابع

قرآن کریم.

- آگوستین (۱۳۹۱). *شهر خدا*، ترجمه: حسین توفیقی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، محقق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*، قم: کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۸). *التوحید*، محقق: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- توفیقی، حسین (۱۳۸۹). *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت/مركز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تسنیم، تحقیق و تنظیم: عبدالکریم عابدینی*، قم: اسراء، چاپ اول ج ۱۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم، تحقیق و تنظیم: حسین اشرفی و روح‌الله رزقی*، قم: اسراء، چاپ اول ج ۱۷.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۷۳). *امام‌شناسی*، تهران: حکمت، چاپ اول.
- حسینی نژاد، سید مجتبی (۱۳۹۶). «شخصیت رجالی علی بن ابی‌حمزه بطنانی و اعتبار روایات او»، در: *حدیث و اندیشه*، ش ۲۴، ص ۲۶-۵.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). *خلاصة الاقوال (الرجال)*، قم: دار الذخائر، چاپ اول.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹). *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر، الطبعة الاولى.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). *معجم رجال‌الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۶). *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة، الطبعة الاولى.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۰). *کلیات فی علم الرجال*، بیروت: دار المیزان، الطبعة الثانية.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، صححه: حسین الاعلمی، بیروت: اعلمی، الطبعة الاولى.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق: محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی، چاپ اول.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷). *تهذيب الأحكام*، محقق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱). *الرجال*، نجف: حیدریه، چاپ اول.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *الفهرست*، نجف: المكتبة المرتضوية.

عسگری، سید مرتضی (۱۳۸۲). *نقش ائمه در احیای دین*، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، چاپ اول. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). *التفسیر (تفسیر قمی)*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ اول.

کشی، ابوعمر (۱۳۴۸). *الرجال (اختیار معرفة الرجال)*، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.

مامقانی، عبدالله (بی تا). *تنقیح المقال في علم الرجال*، نجف: المرتضوية.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثانية.

معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الاختصاص*، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمي لالغية الشيخ المفيد، الطبعة الاولى.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴). *کتاب النکاح*، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الطبعة الاولى.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). *الرجال*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵). *الوسيط في تفسير القرآن المجيد*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

References

The Holy Quran

- Asgari, Seyyed Morteza. 2003. *Naghsh Aemmeh dar Ehyay Din (The Role of Imams in Reviving Religion)*, Tehran: Monir Publishing Cultural Center, First Edition. [in Farsi]
- Augustine. 2013. *City of God*, Translated by Hoseyn Tofighi, Qom: University of Religions and Denominations, First Edition. [in Farsi]
- Gazferied, Rabbi Solomon. 1927. *Code of Jewish Law: A Compilation of Jewish Laws and Customs*, Translated by Hyman E. Goldin, New York: Hebrew Publishing Co.
- Helli, Hasan ibn Yusof. 1991. *Kholasah al-Aghwal (Al-Rejal)*, Qom: Al-Zakhaer House, First Edition. [in Arabic]
- Hemawi, Yaghut ibn Abdollah. 2020. *Mojam al-Boldan (Dictionary of Countries)*, Beirut: Sader House, First Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Tehrani, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1998. *Emam Shenasi (Imamology)*, Tehran: Hekmat, First Edition. [in Farsi]
- Hoseyninejad, Seyyed Mojtaba. 2017. "Shakhsiyat Rejali Ali ibn Abi Hamzeh Bataeni wa Etebar Rewayat U (The Character of Ali ibn Abi Hamzeh Bataeni and the Validity of His Narrations)", in: *Narration and Thought*, no. 24, pp. 5-26. [in Farsi]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1993. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Office, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1997. *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi, Sixth Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 1999. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Researched by Mahdi Lajewardi, Tehran: Jahan, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2006. *Elal al-Sharae (Reasons of Sharia Rules)*, Qom: Dawari Bookstore, First Edition. [in Arabic]

- Ibn Babewayh Qomi (Sadugh), Mohammad ibn Ali. 2019. *Al-Tawhid (Unification)*, Researched by Hashem Hoseyni, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2008. *Tasnim*, Researched by Abd al-Karaim Abedini, Qom: Esra, First Edition, vol. 13. [in Farsi]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2009. *Tasnim*, Researched by Hoseyn Ashrafi and Ruhollah Rezghi, Qom: Esra, First Edition, vol. 17. [in Farsi]
- Kashi, Abuamr. 1969. *Al-Rejal (Ekhtiyar Marefah al-Rejal)*, Researched by Hasan Mostafawi, Mashhad: Mashhad University Publishing Institute, First Edition. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abolghasem. 1990. *Mojam Rejal al-Hadith*, Qom: Shiite Works Publishing Center. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi Tehran: Islamic Books House, First Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Second Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 2004. *Ketab al-Nekah (Marriage Book)*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School, First Edition. [in Arabic]
- Mamaghani, Abdollah. n.d. *Tanghih al-Maghal fi Elm al-Rejal*, Najaf: Mortazawiyah. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Al-Ekhtesas*, Researched by Ali Akbar Ghaffari and Mahmud Moharrami Zarandi, Qom: World Congress of Alfiyah of Sheikh Al-Mufid, First Edition. [in Arabic]
- Moin, Mohammad. 1981. *Farhang Farsi (Persian Dictionary)*, Tehran: Amirkabir, First Edition. [in Farsi]
- Najjashi, Ahmad ibn Ali. 1987. *Al-Rejal*, Researched by Seyyed Musa Shobeyri Zanjani, Qom: Islamic Publications Office, First Edition. [in Arabic]
- Qomi, Ali ibn Ibrahim. 1988. *Al-Tafsir (Tafsir Qomi)*, Researched by Seyyed Tayyeb Musawi Jazayeri, Qom: Book House, First Edition. [in Arabic]

- Ragheb Esfahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1992. *Mofradat Alfaz al-Quran (Dictionary of Quranic Terms)*, Researched by Safwan Adnan Dawudi, Beirut: Al-Shamiyah Press, First Edition. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 1990. *Koliyat fi Elm al-Rejal*, Beirut: Al-Mizan Press, Second Edition. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 1992. *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Knowledge Press, First Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali. 1983. *Al-Ehtejaj ala Ahl al-Lejaj (The Argument against the People of Obstinacy)*, Edited by Mohammad Bagher Khersan, Mashhad: Morteza, First Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1993. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of Statements on the Interpretation of the Quran)*, Resaerched by Mohammad Jawad Balaghi, Tehran: Naser Khosro, Third Edition. [in Arabic]
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hoseyn. 1997. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Edited by Hoseyn al-Alami, Beirut: Alami, First Edition. [in Arabic]
- Tofighi, Hoseyn. 2010. *Ashnayi ba Adyan Bozorg (Familiarity with Major Religions)*, Tehran: Samt/ Taha/ World Center of Islamic Sciences, First Edition. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Researched by Hasan al-Musawi Khersan, Tehran: Islamic Books House, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1962. *Al-Rejal*, Najaf: Heydariyah, First Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Fehrest*, Najaf: Al-Mortazawiyah Library. [in Arabic]
- Wahedi, Ali ibn Ahmad. 1995. *Al-Wasit fi Tafsir al-Quran al-Majid*, Beirut: Scientific Books House, First Edition. [in Arabic]